

ایران و هویت تاریخی ایرانی در منظومه فکری رهبر انقلاب اسلامی هیچ زمان جدا از عقاید و اعتقادات اسلامی نبودند. حتی در اشارات رهبر انقلاب به آثار تاریخی و باستانی، افتراقی میان تاریخ ایران و اسلام ترسیم نمی‌کنند. نگاه ایشان این است که حتی در تاریخ ایران و زمانی که اسلام وارد خاک ایران نشده بود هم هویت دینی با تاریخ ایران درهم تنیده بوده و این انگاره را می‌توان در آثار باستانی آن دوران مشاهده کرد. در روزهای پس از انقلاب که جوانان به واسطه پرچیدن حکومت سلطنتی نسبت به هر نمادی که نشانی از تاریخ سلطنتی ایران داشته حساسیت نشان می‌دادند و حتی به دنبال تخریب این آثار بودند، رهبر انقلاب به این موضوع تأکید داشتند که آثار باستانی که در مراکزی مثل تخت جمشید وجود دارد، هنر دست جوانان ایرانی است. رهبر انقلاب در جریان بازدید از تخت جمشید در سال ۶۷ اشاره کردند که «در این آثار می‌توان تاریخ ایران و سنت‌های الهی را مشاهده کرد و از آن حراست کنیم.»
براین اساس ایجاد این انگاره که میان هویت تاریخی و باستانی و هویت اسلامی مردم در منظومه فکری جمهوری اسلامی یک دوگانه وجود داشته، خطایی راهبردی است. نکته مهم‌تر آنکه آنچه در تاریخ ایران گذشته و مجموعه‌ای از مبارزات با دشمنان ایران، علاوه بر نمایش هویت ایرانی و اسلامی، درس عبرت‌های تاریخی مهمی با خود دارد. با این حال دشمنان ایران با دوگانه‌سازی میان تاریخ باستانی ایران و تاریخ اسلامی آن به دنبال ساخت دوگانه و ایجاد اختلاف بودند و عمده حساسیت‌ها در راستای مقابله با این دوگانه‌سازی‌ها بود. مؤثرترین اقدام برای برهم‌زدن این دوگانه، بلاموضوع دیدن آن است، رویکردی که در صحبت‌های چندین ساله رهبر انقلاب همواره مورد تأکید و توجه قرار گرفته است، به این منظور اساساً طُرح این موضوع که بازگشت به رویدادهای تاریخی و باستانی در ایران، اختصاص به چند سال اخیر و به ویژه بعد از پایان جنگ دارد، خود به خود بلاموضوع می‌شود.

■ ماجرای تخریب آرامگاه فردوسی

سال‌های ابتدایی انقلاب، برخی برای تخریب آرامگاه فردوسی رفتند، رهبرانقلاب از جمله افرادی بود که شخصاً با این رفتار مخالفت کرد. رهبر انقلاب، این ماجرا را در دهه ۷۰ اینگونه نقل کرده و گفتند: «اول انقلاب عده‌ای از مردم با اخلاص بی اطلاع رفته بودند قبر فردوسی را در توس خراب کنند!وقتی من مطلع شدم، چیزی نوشتم و فوراً به مشهد فرستادم؛

که آن را بردند و بالای قبر فردوسی نصب کردند؛ نمی‌دانم الان هم هست یا نه. به‌جایه حادثی که به آن‌جا می‌رفتند، چشمشان که به شهادت بنده می‌افتاد، لطف می‌کردند و

مروری بر ۵ دهه تأکید رهبر انقلاب اسلامی بر توأمان دیدن ایرانیت و اسلامیت

آیت‌الله خامنه‌ای علیه دوقطبی‌واهی

می‌پذیرفتند و دیگر کاری به کار فردوسی نداشتند!»
در میانه روزهایی که بازار برخی رفتارهای احساسی این گمانه‌خطا را برای برخی ایجاد کرده‌بود که با هر نمادی که آن‌را غیراسلامی می‌دانستند می‌بایست برخوردکنند، رهبر انقلاب با نگاه و رویکرد عاقلانه انقلابی، اجازه بروز رفتارهای هیجانی که نسبتی هم با هویت انقلابی و اسلامی ایران نداشت، نمی‌دادند و مخالفت جدی می‌کردند.

■ امروزوطن با اسلام یکی است

در میانه جنگ ایران و عراق در سال ۶۰ که رهبر انقلاب برای صحبت با رازمندگان به جبهه‌های جنگ رفته بودند یکی از حاضران این سؤال را مطرح کرد که «در ارتش توحیدی باید منطق این باشد که برای اسلام مبارزه می‌کنیم یا وطن؟» پاسخ رهبرانقلاب این بود که «امروز وطن با اسلام یکی است، اگر غیر از این بود، جای سؤال و جواب داشت؛ اما امروز وطن شما یعنی ایران عز یز با انقلاب ایران جفت شدند. اگر بخواهید از اسلام دفاع کنید؛ اما از ایران دفاع نکنید، چنین چیزی ممکن نیست.»

صحبت‌های رهبر انقلاب در شش‌رابطی مطرح می‌شود که در نگاه برخی انقلابیون برای فاصله‌گذاری با خوانش‌های سلطنت‌طلبانه که به اسم علائق ملی ظاهر می‌شد، تأکید بیشتری بر وجه هویت اسلامی داشتند، اما صحبت‌های رهبر انقلاب این گزاره را اثبات می‌کند که نگاه ایشان نه ایجاد دوگانه میان دفاع بلکه یکی دانستن آنهاست، کمالاتیکه درواقعیت امر نیز چنین رویدادی اتفاق افتاده‌بود و دفاع از خاک به معنای دفاع از اسلام و برعکس بود.

■ گنجینهٔ ارزشمند تاریخی

آذر ماه سال ۶۷ در حالی که چند ماهی از تحولات کشور از جمله پایان جنگ می‌گذشت، رهبرانقلاب سفری به استان فارس داشتند، در جریان این سفر، بازدیدی از تخت جمشید یکی از مکان‌های تاریخی ایران داشتند، رهبر انقلاب در جریان این بازدید گفتند: «این آثار را ما باید گنجینه و ذخیره ارزشمندی بدانیم که در آن می‌توان تاریخ را در انسان و ایران و ایرانی و عملکرد و سنت‌های الهی مشاهده کرد و باید آن را حراست کنیم.» البته رهبرانقلاب به نفی سلطه ظالمانه حکومت سلطنتی هم اشاره کردند؛ اما تأکید ایشان بر این بود که این رویدادهای تاریخی را باید حفظ و از آن صیانت کرد چرا که از تاریخ مردم ایران، جدا نیست.

مردم ایران رفته‌اند، تاریخ ایران و رویدادهایی که اسناد آن در تاریخ ثبت شده است اثبات می‌کند که قلب روایت‌های پیروزی، تنها برای تحقیر مردم ایران، اتفاق افتاده است.

■ ما تاریخ داریم و یادمان نیست

در وجه دیگر رهبر انقلاب در مقایسه فیلم‌های تاریخی و افسانه‌ای که برخی از کشورها ساخته بودند این نقد را در اردیبهشت ماه ۱۴۰۳ وارد کردند که «دیگران تاریخ ندارند برای خودشان می‌سازند، حتی تلویزیون ما هم نشان می‌دهد آن را در داستان‌های دنباله‌دار، ما داریم و یادمان نیست.» یادآوری رویدادهای تاریخی و مرور آن‌ها از جمله آنکه می‌تواند یادآور هویت تاریخی و ریشه‌دار مردم ایران باشد، این همانی‌سازی‌هایی با رویدادهای اخیر پیدا خواهد کرد و از همه مهم‌تر گریز و کنکاش در رویدادهای تاریخی این گزاره را اثبات می‌کند که هیچ زمان میان اعتقادات مذهبی مردم و هویت ملی آن‌ها دوگانه‌ای وجود نداشته است.

■ پیچ و مهره‌های تمدن ایرانی ازاسلام جدا نیست

رهبر انقلاب در آذر ماه ۱۴۰۳ بار دیگر تأکید کردند که هویت تاریخی ایران و هویت دینی از یکدیگر جدا نیستند. ایشان این موضوع را در دیدار با دست اندرکاران برگزاری کنگره بزرگداشت ۲۴ هزار شهید اصفهان بیان کردند و گفتند: «ما چرا روی دینداری مردم اصفهان تأکید می‌کنیم، اصفهان نشان می‌دهد که جریان تدین و تشرخ با جریان علم و صنعت و فرهنگ و تمدن و امثال این‌ها، درهم تنیده‌اند. نه تنها منافاتی ندارند بلکه اصلاً در هم تنیده‌اند. تمدن ایرانی که روزگاری در قله تمدن بشری قرار داشته از قدیم از قبل از اسلام، حتی با دین همراه بوده با تدین همراه بود، اینکه بعضی تلاش می‌کنند پیچ و مهره‌های مجموعه تمدن ایرانی را به زور از یکدیگر باز کنند، بین دین، بین علم، صنعت، فرهنگ، هنر و مانند این‌ها فاصله بیندازند، این کار هم غلط و خلاف واقع است، هم بیهوده است و امکان‌پذیر نیست.» در هم تنیده دیدن تاریخ ایران و اسلام از همان روزهای ابتدایی شروع انقلاب تاکنون، ثابت بوده است، در منظومه فکری رهبر انقلاب هیچ زمان دوگانه‌ای میان هویت تاریخی پیش و پس از اسلام وجود نداشته بلکه برعکس تأکید رهبر انقلاب بر برجسته کردن قهرمانان تاریخی مردم ایران و تولید آثار فرهنگی حول این موضوع بوده است.



اعتراف ترامپ به هدایت حملهٔ اسرائیل علیه ایران، مواضع آمریکا در منطقه را به اهداف مشروع تبدیل کرد

آزیر خطر در العدیدها



علی ملکی
نخستین‌نایب‌الرئیس مجلس شورای اسلامی

مسئولیت‌پذیری دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا در موضوع حمله اسرائیل به ایران برایش در سراسر شده است. روز پنجشنبه (۱۵ آبان) رئیس‌جمهور آمریکا در نشست خبری گفت «مسئول و در رأس» حمله ۲۳ خرداد اسرائیل به ایران بوده است.
اعترافی که بلافاصله با واکنش تهران و بی‌وهروشد. اسماعیل نقیایی، سخنگوی وزارت امور خارجه اظهارات ترامپ را پذیرش آشکار مسئولیت آمریکا در «ارتکاب یک‌عمل غیرقانونی» و «تقص‌فاحش حقوق بین‌المللی» دانسته و هشدار داده‌است که آمریکا باید مورد بازخواست و پاسخگویی قرار گیرد.
ماژکو ریبو، وزیر خارجه آمریکا با سرعت پس از حمله اسرائیل به ایران در بیانیه‌ای گفته‌بود اسرائیل به‌صورت «یک‌جانبه» علیه ایران دست به اقدام زده و «آمریکا در حملات علیه ایران دخالتی ندارد» و اولویت اصلی اش حفاظت از نیروهای آمریکایی در منطقه است.
بقایى با اشاره به این موضوع نوشت اکنون ترامپ با اذعان به اینکه «من کاملاً مسئول آن بودم» پرده از دروغ وزیر خارجه‌اش برداشته و عملاً اذعان کرده که واکنشکن «از ابتدا هدایت این عملیات را بر عهده داشته‌است.»

برخی تحلیلگران منطقه‌ای پاسخ‌های موشکی ایران به تجاوزات قبلی آمریکا و اسرائیل را یادآور شده‌اند و هشدار می‌دهند که چنین اظهاراتی می‌تواند بر موشک‌هایی که به مقصد مواضع آمریکایی در منطقه شلیک می‌شوند، مهر مشروعیت بکوبد.

■ فرصت حقوقی برای پاسخگویی بین‌المللی

ازمنظر حقوق بین‌الملل اعتراف علنی ترامپ‌سندی کاملاً متقن است که مسئولیت بین‌المللی دولت آمریکا را به‌صورت قاطع تثبیت می‌کند. این اظهارات مصداق بارز «اعمال قابل استناد به دولت» در مواد ۴ و ۵ پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص مسئولیت دولت‌ها بوده و تقض صریح بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد و اصل منع توسل به زور را شامل می‌شود. بر اساس ماده ۳۱ همان پیش‌نویس، ایالات متحده اکنون موظف به جبران کامل خسارات است؛ اعم از بازسازی تأسیسات هسته‌ای صلح آمیز آسیب‌دیده (ماده ۳۵)، پرداخت غرامت عادلانه به خانواد‌های شهدا و مجروحان (ماده ۳۶) و ارائه تضمین عدم تکرار (ماده ۳۰).
امیرسعید ایرانی، سفیر و نماینده دائم جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل، روز جمعه ۱۷ آبان ۱۴۰۴ (۸ نوامبر ۲۰۲۵) در نامه‌ای رسمی خطاب به آنتونیو گوتش، دبیرکل سازمان ملل و رئیس دوره‌ای شورای امنیت اعتراف دونالد ترامپ را «سندی روشن، دارای آثار حقوقی بین‌المللی و کاملاً انکارناپذیر» در اثبات

آمریکایی، به‌خصوص پایگاه اجتماعی خودش و همچنین متحدانش در منطقه غرب آسیا، تثبیت‌شود که چشم‌اندازی برای توافق، توقف یا کاهش تنش بین ایران و آمریکا وجود ندارد.

این احتمالاً ناشی از آنجاست که این اظهارنظر پیامد گفت‌وگوهای محرمانه و غیرمستقیم بوده و به‌احتمال زیاد بعد از جنگ در جریان بوده؛ چون سیگنال‌هایی ردوبدل شده است.
برای مثال، اظهارات برخی مقامات ایرانی مبنی بر اینکه «ما آمادگی مذاکره داریم؛ ولی نه‌در شرایط تسلیم؛ ما آمادگی مذاکره داریم در شرایطی که منافع ملی تأمین شود.» یعنی این شرایطی که برای یک مذاکره از طرف ایرانی اعلام می‌شد، نشان می‌داد که طرف مقابل در واقع اراده‌ای برای تسلیم ایران از مجرای نظام‌مند را دنبال می‌کند؛ ولی با مخالفت طرف ایرانی رویه‌ور شده‌است و پیامدش شده این اظهارنظر علنی ترامپ. پس این در واقع پیام سیگنال اول است که نشان می‌دهد گفت‌وگو‌هایی در جریان بوده، ولی به دلیل مخالفت ایران با شرایطی که طرف آمریکایی در نظر داشته و تحمیل کرده، منجر به این وضعیت شده است.»

■ خطای محاسباتی ترامپ درقبال توان موشکی ایران

کیانی پیام دوم اعتراف ترامپ را اعتقاد آمریکا به بازدارندگی کافی در برابر هر اقدام میدانی ایران می‌داند. وی در این باره گفت: «ترامپ اصلاً از پیامد این سخن‌پرانی نمی‌ترسد. یعنی معتقد است اولاً ضربه‌ای که به ایران در حمله خرداد ماه زده‌شده، جدی بوده و ثانیاً ایران اراده‌ای برای پاسخگویی ندارد. یعنی اینکه شما ممکن است تصور کنید پیامد‌های منفی برای آن‌ها داشته باشد؛ مثلاً پایگاه‌های آمریکا در عراق، در سوریه، در کشورهای حاشیه خلیج فارس هدف قرار بگیرد یا منافع آمریکا یا اتباع آمریکا در منطقه غرب آسیا آسیب ببیند؛ ولی این نشان می‌دهد که چنین تصویری، فارغ از واقعیت میدانی، در ذهنیت طرف آمریکایی وجود ندارد. یعنی او تصور می‌کند آمادگی لازم در برابر توان و اراده ایران و گروه‌های مقاومت را دارد و معتقد است برخوردش آن‌قدر بازدارنده بوده که مطمئن است این اتفاق نمی‌افتد؛ مطمئن است که پیامد جدی برای او نخواهد داشت. به همین خاطر به‌راحتی این اظهارنظر را علنی کرده است. در بعد میدانی؛ اما پیامد این اظهارنظر این است که آمریکا دارد خود را برای سطح دیگری از تنش آماده می‌کند. یعنی احتمالاً این اظهارنظر را با مقده‌ه‌ای برای اتفاقات عملیاتی، احتمالاً با محوریت رژیم ولی یا پشتیبانی مستقیم و حتی شاید با مشارکت مستقیم آمریکا در منطقه دانست. به نظر می‌رسد فعلاً شروع این اتفاقات در مرزهای جنوبی لبنان و فلسطین اشغالی باشد؛ اتفاقاتی که دارد می‌افتد. مثلاً ممکن است شاهد یک ورود زمینی محدود از طرف ارتش

اسرائیل به خاک لبنان باشیم. یا ممکن است فراتر از آن نه با اعتماد زیاد اما با درجه‌ای از احتمال شامل حملات هوایی و ترورهای هدفمند در عراق و یمن باشیم؛ یعنی شخصیت‌های شناخته‌شده، مؤثر و مسئول احتمالاً در عراق بعد از انتخابات پارلمانی (بسته به نتیجه انتخابات) و در یمن (بسته به میزان نفوذ و در واقع نشر اطلاعاتی که از یمن وجود دارد) ممکن است شاهد یک سری حملات میدانی باشیم.»

■ همکاری آمریکا واسرائیل تا کی؟

این کارشناس مسائل آمریکا ضمن تأکید بر اینکه باید بین «اسرائیل» و «جناح راست اسرائیل» تفکیک قائل شد، افزود: «یکی بحث موجودیت اسرائیل است به‌عنوان رژیمی که بخشی از سرزمین فلسطین را اشغال کرده است و همچنین مورد حمایت کامل ایالات متحده از هر دولست و هر جریان در آمریکا، چه حزب دموکرات باشد، چه حزب جمهوری خواه، به‌ویژه جناح راست حزب جمهوری خواه، یعنی همان جناح نو محافظه‌کار آن است. یعنی اصلاً این گمانه‌که ممکن است اختلافاتی که بعضاً واقعی هم هستند-نمی‌خواهم بگویم اختلافات زگرزی اند- منجر به کاهش حمایت آمریکا از اسرائیل شود، مطلقاً با واقعیت همخوانی ندارد. نکته بعدی این است که آمریکا در کوتاه‌مدت، یعنی تا قبل از انتخابات کنگره سال آینده، برای ترامپ بسیار اهمیت دارد که بتواند عربستان را وارد توافق ابراهیم کند. هر سیاسی و هر نقش آفرینی، حتی از طرف بعضی از مقامات رژیم، اگر مخل این هدف ترامپ باشد، با آن مقابله می‌کند. یعنی مواضع اظهاراتی که از طرف ریبو، ونس و حتی خود ترامپ در باره مخالفت با الحاق کرانه باختری انجام شد، ناظر به این است که این اقدام در واقع مخل عضویت عربستان در توافق ابراهیم می‌داند. به همین خاطر با آن مخالفت می‌کنند و در واقع دولت آمریکا، حتی دولت ترامپ و مشخص ترامپ، بین منافع راهبردی اسرائیل که از جمله این منافع پیوستن عربستان به توافق ابراهیم و شناسایی اسرائیل از سوی عربستان است و منافع جناح راست اسرائیل که الحاق کرانه باختری به سرزمین‌های اشغالی است تفکیک‌قائل خواهد بود. چون آن‌ها متقاعدند که اتفاقاً مخالفت با الحاق کرانه باختری در واقع به نفع اسرائیل است. این به‌خاطر مردم فلسطین نیست که با آن مخالفت می‌کنند، بلکه به این دلیل است که معتقدند الحاق کرانه باختری امنیت اسرائیل را به خطر می‌اندازد، موجب انزوای اسرائیل می‌شود، موجب کاهش مشروعیت بین‌المللی اسرائیل خواهد شد و با این امر مخالفت دارند. افزون‌بر آن، این اقدام منافع آمریکایی در منطقه به‌خطر می‌اندازد و چهره آمریکا را به‌ویژه در میان متحدان عربش مخدوش می‌کند؛ بنابراین، باید این تفکیک را قائل شد.»